

درس‌هایی از انقلاب اسلامی ایران

زندگی انسان در حیات این دنیا سراسر ارتکاب به خطا و گناه و جهل و ستم است و انسان خردمند کسی است که هر مرحله از زندگیش را بازبینی نموده و از آن عبرت بگیرد و مرحله بعدی زندگیش را با خرد و معنویت برتری ساماندهی کند تا نهایتاً این عبرت‌ها در حیات اخرویش به بار نشیند و از جمله کسانی نباشد که پس از مرگش بگوید: «فقط روزی مرا به حیات دنیا برگردانید تا کار درستی انجام دهم!» قرآن کریم - چرا آن یک روز مهلت محالی که از خدا می‌خواهیم همین امروز نباشد. و لذا خداوند در پاسخ به این جماعت می‌فرماید: «بارها مهلت داده شدید و فقط بر گناهان خود افزودید!» قرآن -

به خدا سوگند که اگر فقط یکی از معارف دینی و قرآنی در امر مدیریت و رهبری انقلاب به کار گرفته می‌شد کار مملکت به این مصیبت عظیم دچار نمی‌شد و مردم ما از جان‌شان سیر نمی‌شدند و برای تأمین حداقل زندگی خود دست به هر دروغ و دغلی نمی‌زدند و عاقبت جان خود را در کف خیابان‌ها به دست گلوله‌های حکومتی نمی‌سپردند و حکومتی هم که خود را نماینده خدا و رسول و امام زمان می‌داند به این آسانی جان‌شان را نمی‌گرفت و به خود افتخار نمی‌کرد.

حالا هم هنوز خیلی دیر نیست تا به خود آئیم و عبرت بگیریم هرچند که این عبرت دیگر به کار صاحبان قدرت و ثروت نمی‌آید زیرا کسانی که به اسم خدا و رسول و انقلاب، کشور را غارت کردند خود تبدیل به مافیائی شده‌اند که از شر خود رهایی ندارند و جز خدا قادر به نجاتشان نیست نجاتی که جز هلاکت نیست.

و اما مردمی که با اطمینان به ایمان و باورهای تاریخی خود به چنین مهلکه‌ای گرفتار آمده‌اند اگر به خود نیابند و به اصلاح و احیای ایمان خود نپردازند دنیا و آخرت را با هم از دست داده‌اند.

متأسفانه آن دولتمردانی که با وقاحت و بی‌شرمی کامل ادعا می‌کنند که مردم امروز مؤمن‌تر از آغاز انقلاب هستند بدجوری دچار واژگونی عقل و هوش و حواس شده‌اند که این واژگونی جز با مرگشان علاج نمی‌شود.

بزرگترین خطای امروز اکثریت مردم معترض ما اینست که همه این بحران‌ها و بن‌بست‌ها و مفاسد حاکم بر کشور را از جانب خدا و رسول و دین و مذهب ما می‌دانند نه از جانب رهبران و دولتمردان از خدا بی‌خبر و ناکارآمد و غارتگری که خدا و رسول و دین را نقاب غارتگری و قدرت‌طلبی خود ساخته‌اند تا همه پلیدی‌های خود را به حساب خدا و رسول بنویسند و جان بی‌مقدار خود را نجات دهند.

اگر ذره‌ای صداقت و شرافت و تقوا و خداترسی در کار این دولتمردان و رهبران می‌بود هرگز کار به اینجا نمی‌رسید. دین خدا یک امر فطری و وجدانی است که برای فهمش مطلقاً نیازی به تفسیر قرآن و عمری درس عربی و فقه و اصول و کلام نیست. این دروس فقط دکان دین‌فروشی است.

آنچه که کشور ما را به این باتلاق کشانیده عدم فهم و تفسیر درست قرآن و فلسفه و فقه و کلام نیست عدم باور به اصول دین و مبانی فطری اخلاق است یعنی عدم حداقل مسلمانی و آدمیت است. کسانی که با آگاهی کامل دروغ می‌گویند و دزدی می‌کنند و هر منتقد و مخالف عقیدتی خود را سر می‌برند مشکل فلسفی و فقهی و تفسیری ندارند مشکل اخلاقی دارند و از خدا بی‌خبرند و با رسول و دینش دشمن هستند. اینست آن حقیقتی که اکثر مردمان از آن غافلند. و لذا از شر عقرب جرار داخلی به مار غاشیه خارجی پناه می‌برند.

و اما چه شد که سرنوشت انقلاب و کشور ما به‌دست عده‌ای کذاب و دزد و منافق و تبه‌کار افتاد، امری دیگرست که ما آن را در سائر آثارمان شرح نموده‌ایم بخصوص در مقاله «التقاط و ناب‌گرایی»!

انقلاب اسلامی ایران در یک کلمه، قیامت هزارساله اسلام و تشیع تاریخی - عباسی بود که روحانیت رسمی شیعه آن را حمل می‌نمود. پس این قیامت امر به‌غایت بر حق و درستی بوده است تا ملتی به یک پالایش و بیداری و جهش هزارساله فکری و اخلاقی و مذهبی نائل شود، در صورتی که جهل و خطاهای خود را به خدا و رسولش نسبت ندهیم و مسئولیت تاریخی طرز فکر و باورهای غلط خود را بپذیریم و همه تقصیرها را به‌سوی روحانیت فرافکنی نکنیم.

امروزه شاهدیم که هر روزی یک روحانی و فقیه و آیت‌اللهی به انقلاب و اسلام و مذهب تشیع پشت می‌کند و سکولار و آمریکائی و اسرائیلی و وهابی می‌شود.

به یاد آوریم که حتی رهبر و بانی انقلاب اسلامی در طی حیات ده‌ساله رهبریش بارها به زبان‌های گوناگون از تمامیت باورهای تاریخی خود اظهار برائت نمود و بر مسجد و مدرسه خط بطلان کشید. چرا ما چنین نکنیم. ایشان در وصیت‌نامه‌اش علناً اقرار نمود که اغفال شده است چرا ما به این اغفال تاریخی خود اقرار نکنیم و دین و باورهای خود را اصلاح و احیاء نکنیم به‌جای انکار خدا و رسول!

آدمی تا به قدرت نرسد و امیال و افکار و ماهیتش به فعل درنیاید خود را نمی‌شناسد. پس از بابت به قدرت رسیدن روحانیت شیعه در ایران اینقدر کفران نعمت نکنیم و به یاد داشته باشیم که همه مردمان متدین ما مقلدین این جماعت بوده‌اند. پس این حکومت آئینه تمام‌نمای اعتقادات تاریخی ماست یعنی قیامت تاریخی ماست. پس بیائیم بقول قرآن کریم در این قیامت اهل تصدیق و توبه باشیم و اعمال خود را به‌سوی غیر فرافکنی نکنیم و از اشقیاء نشویم.

آیت‌الله خمینی براسستی امام اکثریت قریب به اتفاق مردم ما در جریان انقلاب بود حتی گروه‌های چپ هم او را امام و پیشوای خود می‌نامیدند هر چند نخستین گروهی که او را امام نامیدند (نهضت آزادی) اولین کسانی بودند که در مقابلش ایستادند.

پس بیائیم خودمان را انکار نکنیم. هر چند که خود من هرگز یک لحظه هم رهبر انقلاب را امام و پیشوای خود ندانستم و لذا مطلقاً وارد جریان انقلاب نشدم و در نظام جمهوری اسلامی کمترین منصبی نپذیرفتم در حالی که از جمله مبارزین با استبداد پهلوی بودم و در آن نظام سفاک لطمه‌های کلانی خوردم و مادر پیر من با دسیسه بهائیان حاکم در آن نظام به زندان رفت و من از کشور رفتم که چند هفته بعد احضاریه ساواک به خانه‌مان آمده و جالب اینکه نخستین پاپوشی که در وزارت اطلاعات برایم دوخته شد اتهام گرایش به بهائیگری بود. نظامی که به دل سوزان خود چنین تهمت‌های ناجوانمردانه‌ای می‌زند نظامی خود - برانداز است که امروزه در همه‌سو نظاره می‌کنیم.

بنده در زندان مرکزی سمنان شاهد پیرمرد فقیر و گرسنه‌ای بودم که به جرم گردو دزدی از باغی در انتظار قطع دستانش بود. ولی در سلول‌های اشرافی دیگری شاهد دزدان چندمیلیاردی بودم که صبحانه و نهار و شامشان از بهترین رستوران‌های شهر وارد زندان می‌شد و هر یک چند صباحی در زندان ماندند و سپس آزاد شدند تا به بقیه غارتگری خود بپردازند. این نمونه‌ای از کشری‌گری در فقه و قضاوت اسلامی حاکم بر دستگاه قضائی ماست که دزد را فقط کسی می‌داند که با دستان خودش چیزی را بر باید ولی کسی که بدون استفاده از دستان خود میلیاردها پول را جابه‌جا می‌کند دزد محسوب نمی‌شود. این همان فقاقت و اسلامی است که کشور ما را به این مهلکه رسانده است که قیامتش برپا شده است. این قیامت اصل توره در فقاقت ماست که هر حرامی را حلال می‌سازد. توره شناسی یکی از ارکان قیامت انقلاب اسلامی است که جز ما احدی از آن سخن نگفته است. این همان اصل واژگونسالاری ارزش‌ها در ذات فقه و روحانیت شیعه است که جامعه ما را واژگون ساخته است.

متأسفانه امروز شاهد گروهی از مردم و بازنشستگان در خیابان بودیم که اصل انقلاب را انکار نموده و آنرا فتنه ۵۷ می‌خواندند. این یک تهمت ناحق دیگری بر مردم ایران است. انقلاب ۵۷، انقلابی بس شریف و مردمی و اخلاقی بود ولی پس از پیروزی بود که دچار فتنه‌ها شد که تا به امروز ادامه یافته و جان و مال و ناموس مردم را به باد فنا می‌دهد.

در کشوری که وزارت اطلاعاتش قلمرو تاخت و تاز شقی‌ترین دشمنانش شده و رئیس بخش مبارزه با اسرائیلش را یک جاسوس اسرائیلی بر عهده دارد یعنی تا ذات این نظام واژگونه و خودبرانداز شده است. ای کاش رهبر انقلاب به خود می‌آمد و کشور را از این خودکشی می‌رهاند.

بنده حدود ده سال پیش یک دادخواستی برای دفتر رهبر انقلاب فرستادم که حاصلش دستگیری خود ما و پاپوش دوزی بر علیه ما و یکسال حبس و سکنه قلبی ما بود. و این واقعه برای من بسیار پر برکت بود. زیرا به عینه دیدم که دوستان انقلاب یا در قبرستانها خوابیده اند یا در زندانها و یا خانه نشین و تبعیدی هستند و دشمنان انقلاب همه صاحب منصبان این نظام هستند. و اینست راز واژگونسالاری انقلاب و همه شعارها و ارزش‌هایش!

و اما اینکه باعث و بانی این واژگونسالاری چه کسانی بوده‌اند همگان دانند!

و اما گاه گفته می‌شود که علت این همه واژگونی آنست که به‌جای متخصصین کاردان، مؤمنین و متعهدین کم‌سواد و ناشی بر مناسب مهم نشانداده شدند. این تصویری کاذب است زیرا انسان مؤمن و متعهد هرگز دزد از آب در نمی‌آید. آنچه که از همان سال‌های نخست انقلاب رخ نمود این بود که همه افراد انقلابی و صاحب ایمان و اندیشه و صداقت از مناصب برکنار شدند و افراد چاپلوس و ریاکار و بله قربان‌گو و بی‌اراده و فاقد هر اعتقادی بر کارها گماشته شدند که با تغییر هر دوستی آنها هم رنگ عوض کردند. یعنی صادقان صاحب اندیشه و ایمان به قبرستان‌ها و زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها فرستاده شدند و ریاکاران که جز منصب و قدرت و ثروت انگیزه دیگری نداشتند بر مناصب مهم منصوب گشتند. از آنجا که در رأس همه ارگان‌ها و نهادهای مهم روحانیون قرار گرفتند و روحانیون هم فقط اطاعت کورکورانه و تقلید بی‌چون و چرا می‌خواهند و مابقی را کافر و مرتد می‌دانند. این بود که فقط ریاکاران و دست‌بوسان و مریدان منافق و فاقد هر اندیشه و ایمانی همه ارکان کشور را مصادره کردند و حاصلش همین شد که می‌بینیم. زیرا در فرهنگ آخوندی، انسان مؤمن و مخلص یک فرد کور و کر و لال را گویند که فقط اطاعت کند و ریش و تسبیحی داشته باشد. و این تناثری بس آسان بود که هر کس و ناکسی آن‌را ایفا نمود و به مناصب و ثروت و قدرت رسیده و بالاخره مدرک دکتری هم به‌دست آورد تا هم متعهد باشد و هم متخصص!

در فرهنگ آخوندی، تفکر و تعقل و چون و چرا کردن نشانه کفر و التقاط و ارتداد است. فرهنگی که حتی تأمل و ترجمه آیات نماز را شرک و الحاد می‌داند و تداعی معنای فارسی نماز را عامل باطل شدن نماز می‌خواند فرهنگی جهل پرور و حماقت‌ساز و نفاق‌آفرین است و اینست راز واژگون‌سالاری انقلاب و ارزش‌هایش!

و اما سنگ زیربنای این واژگونی و حماقت‌سالاری آن روزی بود که آیت‌الله خمینی حدود پنج ماه پس از پیروزی انقلاب در مصاحبه‌ای اعلان کرد که: «هر کسی که برخلاف ما بیندیشد مقتول است.» و این حکم اعدام عقل و اندیشه و تیر خلاصی بر مغز حکمت ایران بود! و ما اینک در نظامی فاقد مغز زندگی می‌کنیم.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۳/۲۵